



رابطه تابوت‌واره نخل با درخت خرما

مصطفی سعادت^۱

پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۰

دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

چکیده

«نخل»، تابوت چوبین آذین‌بندی شده‌ای است که در منطقه وسیعی از ایران، در برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) از آن استفاده می‌شود. تاکنون به ارتباط بین این «تابوت‌واره» و «درخت خرما» پرداخته نشده است. هدف این مقاله روشن کردن این ارتباط است. آریایی‌ها نخل را نمی‌شناختند و نسبت به آن باوری نداشتند. پس از آشنایی با درخت خرما و پی‌بردن به ارزش والای آن، برایش تقدس قایل شدند. از شواهد باستان‌شناسی چنین بر می‌آید که در آشور و غرب آسیا «نخل‌گردانی» مرسوم بوده است. مرگ سیاوش برای ایرانیان بهانه‌ای بوده تا هر ساله با برگزاری آیین سوگواری به تجلیل از وی پردازند. در دیوارنگاره «پنجکنت» دیده می‌شود که جنازه سیاوش درون اتاقکی قرار گرفته است و اطراف آن را مردم سوگوار فرا گرفته‌اند. پس از اینکه نخل برای ایرانیان، تقدس یافت، در ساخت تابوت‌واره‌ای که برای «سوگ سیاوش» و یا مراسم مشابه می‌ساختند، از برگ درخت خرما در ساخت یا تزئین آن استفاده شد، این سازه جدید «نخل» نامیده شد. پس از مدتی، خواسته شد که سازه‌هایی با ماندگاری زیاد درست کنند که در آن از برگ‌های نخل نیز استفاده شده باشد. چون این دو قابل جمع نبودند، وظیفه حضور نمادین «برگ درخت خرما» در تابوت‌واره به هنرمندان محول شد.

واژگان کلیدی: فرهنگ آئینی، سمبول، تابوت‌واره، نخل.

تمامی فرهنگ‌ها، آیین‌هایی به منظور بزرگداشت درگذشتگان دارند و در تمام آنها بزرگداشت کسانی که به شهادت رسیده‌اند، مفصل‌تر برگزار می‌شود. قرن‌هاست که شیعیان ایران و عراق و سرزمین‌های مجاور، سالانه مراسم پرشکوهی به مناسبت شهادت امام حسین (ع) و یاران گرانقدر ایشان برگزار می‌کنند. مطالعه پیرامون کم و کیف برگزاری این مراسم در جمعیت‌های مختلف نشان می‌دهد که علیرغم شباهت بسیار آن به یکدیگر، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. «نخل‌گردانی» از جمله آیین‌هایی است که در میان تفاوت‌ها، خودنمایی می‌کند. نخل‌گردانی در منطقه وسیعی به ویژه در قسمت‌های مرکزی ایران مانند استان یزد برگزار می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۵۷-۸۶؛ کاظمینی، ۱۳۸۷: ۳۳-۵۹).

در این مراسم، تابوت چوبینی که آذین‌بندی شده و «نخل» نامیده می‌شود، عمدتاً در اوج مراسم روز عاشورا و در حضور جمع کثیری از عزاداران به حرکت در آورده می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۴۱-۴۶؛ کاظمینی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳). پژوهش‌های متعددی پیرامون این آیین صورت گرفته و عنوان شده که نخل، نماد تابوت امام حسین (ع) و حرکت دادن آن، تشییع نمادین پیکر امام شهید است (خان‌محمدی و یوسفی، ۱۳۹۶: ۳۴؛ تقی‌زاده داوری و بابایی، ۱۳۹۵: ۳۵؛ کاظمینی، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۱). در هیچ کدام از این پژوهش‌ها به ارتباط بین این تابوت‌واره که نخل نامیده می‌شود و «درخت خرما» پرداخته نشده است. هدف این مقاله روشن کردن این ارتباط است.

تقدّس نخل نزد ایرانیان

پیش از ورود آریاییان به فلات ایران، بومیان ساکن نواحی گرمسیری یا نزدیک به آن، مانند ساکنان «شهر سوخته» از تصاویر نخل برای تزئین سفال‌ها استفاده می‌کرده‌اند (حسین‌آبادی و دادور، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۳). محلّ زیست آریاییان رویشگاه نخل نبوده و با مناطقی که نخل می‌رویده فاصله بسیار زیادی داشته است. به همین دلیل آنان این درخت را نمی‌شناختند و نسبت به آن باوری نیز نداشتند. اما پس از اینکه آنان به غرب فلات ایران رسیدند و در مجاورت آشوریان سکنی اختیار کردند (دیاکونوف، ۱۳۹۵: ۸۵-۹۲) نخل را شناختند؛ بنابراین به آن «درخت آسوریک» یعنی «درخت سرزمین آشور» گفتند (جاماسب





آسانا، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۹۰). تصویر نخل که درختی مقدس نزد آشوریان بوده (گدار، ۱۳۷۷: ۴۴-۶۱) یا تصویر برگ‌های آن در مهرهای یافت شده در «حسنلو» (واقع در آذربایجان غربی) وجود دارد (مارکوس، ۱۳۸۷: ۲۰۹، ۲۱۹-۲۲۲). نقش نخل در «جام افسانه زندگی» که مربوط به اوایل هزاره دوم و اوایل هزاره اول قبل از میلاد است و در تپه باستانی «مارلیک» (واقع در دوره گوه‌رود شهرستان رودبار استان گیلان) کشف شده نیز مشاهده می‌شود (معقولی و کشتکار، ۱۳۹۴: ۵۶). در اشیای کشف شده در لرستان که متعلق به حدوداً سیزده قرن قبل از میلاد است، تصاویر کاهنان و فرشته‌هایی مشاهده می‌شود که در دستان خود شاخه‌هایی از درخت خرما دارند (گدار، ۱۳۷۷: ۶۲، ۶۴). علاوه بر اینها در لرستان، درخت نخلی که از نقره ساخته شده کشف شده است (خسروی، ۱۳۹۴: ۷۱). با عنایت به اینکه در این مناطق درخت خرما نمی‌روید، می‌توان متوجه شد که این گونه باورها از منطقه بین‌النهرین به مناطقی که در بالا به آنها اشاره شد، انتقال یافته است.

استفاده از تصاویر نخل و برگ‌های آن در طول زمان ادامه می‌یابد. در دوره ساسانی، به وفور از نخل و شاخه‌های آن استفاده می‌شده، مثلاً در گچ‌بری‌های کاخ تیسفون، از نقش شاخه‌های درخت خرما استفاده شده است (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹؛ مبینی و شافعی، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳). در دوره اسلامی، شاهد استمرار سنت دوره ساسانی هستیم. تصاویر نخل و شاخه آن زینت‌بخش کتاب‌ها، حتی زینت‌بخش صفحات قرآن مجید می‌شود (ویلسون، ۱۳۷۷: ۳۳)؛ بر روی ظروف ساخته شده در این دوره از شاخه نخل استفاده می‌شود (همان، ۱۰۲-۱۰۹) و در گچ‌بری‌های تزئینی مساجد از برگ نخل بهره‌گرفته می‌شود (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵-۲۴). شایان ذکر است که در گذر زمان، از روزگار تمدن‌های بین‌النهرینی گرفته تا زمان حکمرانی ساسانیان و سپس در دوره اسلامی نقش برگ نخل دستخوش تغییر و تحولات تکاملی بوده است (کشمیری، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲).

پس از اینکه آریایی‌ها به قسمت‌های جنوبی‌تر رهسپار شدند و نخل را از نزدیک دیدند، به ارزش آن پی‌بردند. در زبان پهلوی به درخت خرما، *mōg*, *mor* و *mug* گفته می‌شده است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۸؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۸۵، ۳۸۷). این نام‌گذاری به خاطر تقدسی که برای این درخت قایل شده بودند، رخ داده است (سعادت، ۱۳۹۹). در فارسی معیار، این واژه



به بوته فراموشی سپرده شده، با وجود این در بسیاری از گویش‌های رایج در مناطق جنوبی، جنوب شرقی، جنوب غربی و نواحی داخلی‌تر که رویشگاه درخت خرماست، همچنان از واژه‌های mox, mog, mok, moč, mo استفاده می‌شود (سعادت، ۱۳۹۹).

تقدّس نخل در فرهنگ همسایگان ایران

درختانی مانند نخل که میوه آن ارزش غذایی بسیاری دارد، همیشه مقدّس شمرده می‌شده است (کوپر، ۱۳۹۲: ۱۵۲). درخت خرما به این دلیل که در سن بالا، ثمر می‌دهد، نماد طول عمر و تندرستی در کهنسالی به شمار می‌رود (همان: ۳۸۲). این درخت، «درخت حیات» نیز شناخته می‌شود (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷: ج ۵، ۴۰۱). نخل در میان آشوریان، بابلیان، سومریان، فنیقیان و مصریان مقدّس شمرده می‌شده است (کوپر، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۵۵؛ جابز، ۱۳۹۷: ۱۳۸).

در «سفر لایوان» گزارش شده است که بنی اسرائیل در مراسم جشن و سروری که پس از جمع‌آوری محصول داشتند، از شاخه‌های نخل استفاده می‌کرده‌اند (لایوان، ۲۳: ۳۹-۴۰). در «زبور» آمده است: «عادل مثل درخت خرما، خواهد شکفت و مثل سرو لبنان نمو خواهد کرد» (مزامیر، ۱۲: ۹۲). یوحنا، در مکاشفه‌اش می‌نویسد: «... و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته ایستاده‌اند و به آواز بلند ندا کرده، می‌گویند نجات خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره را است» (کتاب مقدس: مکاشفه یوحنا، ۷: ۹-۱۰). صابئین منداپی معتقدند که اولین درختی که بر روی زمین پدید آمده، نخل بوده است (عریستانی، ۱۳۸۷: ۶۱).

بنابه روایت اناجیل چهارگانه، عیسی مسیح هنگام آخرین ورودش به بیت المقدس (اورشلیم) سوار بر کره الاغی بوده است. در انجیل یوحنا آمده است که «روز بعد در تمام شهر خبر پیچید که عیسی به اورشلیم می‌آید. پس سیل جمعیت که برای عید آمده بودند، با شاخه‌های نخل به پیشواز او رفتند» (یوحنا، ۱۲: ۱۲-۱۳). «برنابای صدیق» نیز در انجیلی که منسوب به اوست روایت می‌کند: «... و اتفاق افتاد که چون اهل اورشلیم شنیدند که یسوع ناصری می‌آید مردم و کودکان‌هایشان خوشحال شدند در حالی که مشتاق دیدار او بودند و



شاخه‌های خرما و زیتون در دست داشتند و مترنم به این بودند که فرخنده آنکه به سوی ما به نام خدا می‌آید مرحبا به پسر داود.» (انجیل برنابا، باب ۲۰۰: ۱۰).

امروزه در کلیساها، مراسم «یکشنبه نخل» (Palm Sunday) به عنوان نماد ورود عیسی به اورشلیم گرامی داشته می‌شود. گزارش شده است که در قرن چهارم هجری، قبطیان مسیحی مصر در یکشنبه نخل، صلیبی از ساقه و شاخه‌های نخل و زیتون می‌ساختند، با شمع آذین‌بندی می‌کردند و به کلیسا می‌بردند؛ آنگاه پدر روحانی آن را گرفته متبرک می‌کرده و در کلیسا می‌گردانیده و در هریک از چهار گوشه‌ی کلیسا، بخشی از اناجیل چهارگانه را بر آن می‌خوانده است. همچنین در این سده، در میان مسیحیان بیت المقدس مرسوم بوده است که کلیساها را با شاخه‌هایی از نخل و زیتون بیاریند و به یکدیگر شاخه‌های نخل و زیتون هدیه بدهند (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۴۹). در قرن نوزدهم میلادی، در میان مکزیکی‌های مسیحی، حمل شاخه‌های نخل در روز یکشنبه نخل، مرسوم بوده است. امروزه نیز نکوداشت «یکشنبه نخل» در میان مسیحیان رایج است، هرچند دیگر از شاخه‌های نخل استفاده نمی‌کنند (همان، ۵۰) و مراسم نیز دستخوش تغییراتی شده است. در «کلیسای ارمنی» این مراسم به نام «زاغکازارد» (Zaghkazard) نامیده می‌شود (زاغکازارد به معنی تزئین با گل است) و کلیسا را با شاخ و برگ زیتون می‌آریند (مانوکیان، ۱۳۶۰: ۷۴). شایان ذکر است که در مسیحیت، برگ نخل، هم ارز شمشاد و نشانه «عروج مسیح» پس از فاجعه جلجتا و بر صلیب کشیده شدن عیسی است. برگ نخل، نماد «شهدای مسیحی» نیز هست (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷، ج ۵: ۴۰۲).

استفاده از نماد شهید در عزاداری

در جوامعی که اسطوره «ایزد گیاهی شهید شونده» رایج بوده است، مردم آیین‌های سالیانه عزاداری بر پا می‌داشته‌اند (حزقیال ۱۴: ۸؛ فریزر، ۱۳۹۷: ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۸۵، ۴۰۰، ۴۲۳). معمولاً در این آیین‌ها از نماد ایزد شهید شونده استفاده می‌شده است (فریزر، ۱۳۹۷: ۲۹۴). در «رم» در مرگ «آتیس»، درخت بلوطی را به نشانه مرگ وی قطع می‌کردند، طی مراسمی آن را به معبد آتیس می‌بردند و شروع به عزاداری می‌کردند (همان، ۳۹۸-۳۹۹). در نقش برجسته‌های «کول فرح» در «ایذه» واقع در استان خوزستان که مربوط به تمدن ایلامی است،



نیز نشان داده شده که در اجرای مراسمی مذهبی، مجسمه‌ای که احتمالاً مجسمه الهه‌ای است، بر دوش مردم حمل می‌شود تا به مکان مقدّسی برده شود (فرضی‌پور و امامی، ۱۳۹۶: ۶۰-۶۷).

در اروپای قرون وسطی، در «روز جمعه مقدّس»، صلیبی را لباس عزا می‌پوشانند و در بالای مقبره‌ای نمادین قرار می‌دادند و در روز «یکشنبه پاک» برای جشن گرفتن آن را بر می‌افراشتند. در پنج‌شنبه بعد از عید پاک نیز طی راهپیمایی عظیمی، پیکره نمادین «مسیح» گردانیده می‌شده است (مؤمنی، ۱۳۸۹: ۱۵۲-۱۵۳). در آیین یکشنبه صلیب در کلیساهای یونانی نیز با تشییع و به خاک سپردن پیکره نمادین مسیح، ماتم‌سرایی می‌کردند و سوگواری تا نیمه شب روز بعد یعنی دوشنبه به درازا کشیده می‌شده است (فریزر، ۱۳۹۷: ۳۹۵-۳۹۴).

در حماسه ملی ایران، سیاوش که واجد ارزش‌های والای اخلاقی است، پس از پشت سر نهادن وقایعی، مظلومانه توسط «افراسیاب» تورانی، کشته می‌شود. مرگ سیاوش باعث شد تا در آن روزگار بزرگان قوم و توده مردم به عزاداری بپردازند. پس از آن مرگ سیاوش بهانه‌ای شد تا ایرانیان سالیانه با برگزاری آیین سوگواری به عزاداری بپردازند و برای کشته شدن سیاوش مویه سر دهند.

«پنجکنت» از شهرهای قدیمی شمال «تاجیکستان» است که در ۶۰ کیلومتری شرق «سمرقند» قرار گرفته؛ بر دیوار جنوبی سالن اصلی معبد «پنجکنت» نقاشی‌ای وجود دارد که در فاصله زمانی سده‌های ششم و هفتم میلادی کشیده شده است. در این دیوارنگاره، دیده می‌شود که درون اتاقکی مکعب مستطیل شکل که گنبدی بر فراز آن قرار دارد، جنازه سیاوش در حالی که لباس رسمی پوشیده، قرار گرفته است و اطراف آن را زنان و مردانی فرا گرفته‌اند که در حال سوگواری هستند (بلنیتسکی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۴). در منابع بسیاری به «سوغ سیاوش» اشاره شده است. یاقیمانده‌های این آیین تا چند دهه پیش نیز در برخی از مناطق کشور اجرا می‌شده است (دانشور، ۱۳۹۷: ۲۷۳).

دوموزی و نخل

دوموزی، ایزدی گیاهی است. وی نیمی از سال، مرده و نیمی دیگر را زنده است (صفّاری، ۱۳۹۷: ۹۵). ساکنین بین‌النهرین، زنده بودن دوموزی را با سرسبزی و طراوت و



ثمردهی گیاهان مربوط می‌دانستند. بر مرگش مویه می‌کردند (فریزر، ۱۳۹۷: ۳۶۰-۳۵۹) و با زنده شدنش، به شادی کردن می‌پرداختند (بهار، ۱۳۹۳: ۴۱۹). از سوی دیگر نشان داده شده که نزد مردمان ساکن در نواحی گرمسیری (مانند منطقه بین‌النهرین) که محل مناسب رشد و بالندگی درخت خرما است، نخل از قداستی ویژه برخوردار است و «درخت حیات» نیز نامیده می‌شود (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷: ج ۵: ۴۰۱). جالب این است که واژه «دوموزی» نیز به معنای «نیروی موجود در نخل» است (ساندرز، ۱۳۷۳: ۱۹۲).

چنان که گفته شد، در نتیجه کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در منطقه غرب و شمال غرب ایران که رویشگاه درخت خرما نیست، آثاری کشف شده که در آنها همچون تمدن آشور به وفور از تصویر نخل و برگ آن بر روی وسایل مختلف استفاده شده است. از این تصاویر چنین بر می‌آید که در آشور و غرب آسیا «نخل‌گردانی» مرسوم بوده است. یادآوری این نکته ضروری است که شاید تحت تأثیر فرهنگ غرب آسیا، در هنگام مرگ نه تنها شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار در جامعه بلکه برای آحاد مردم جامعه نیز مراسم نخل‌گردانی صورت می‌گرفته که امروزه به دست فراموشی سپرده شده است. تشییع جنازه در چند دهه پیش در «خور» (واقع در شرق استان اصفهان) چنین گزارش شده است «... پیشاپیش جنازه یکی بر گه‌ای از درخت خرما را عمودی بر دوش می‌گذاشت و می‌رفت و صاحب عزازها پشت سر مرده گریه و زاری می‌کردند...» (غلامرضایی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). در مراسم تشییع شهید «ابومهدی المهندس» فرمانده «حشد الشعبی» عراق که در تاریخ هفدهم دی ماه سال ۱۳۹۸ در آبادان برگزار شد، پیکر شهید در فضایی مکعب مستطیل شکل قرار داده شده بود و اطراف آن توسط برگ‌هایی از درخت خرما تزئین شده بود (شکل ۱). اما رابطه «درخت خرما» (یعنی نخل) با «تابوت‌واره‌ای» که در ایران «نخل» نامیده می‌شود،

چیست؟



شکل ۱: تشییع پیکر شهید «ابومهدی المهندس» در آبادان. به ترتیب انجام شده توسط برگ‌های نخل توجّه شود.

مشابهِت «درخت خرماى تازه کاشته شده» با «تابوت‌واره نخل»

در نقاشی به جای مانده در «پنجکنت» تابوت حامل جسد سیاوش، مکعب مستطیلی است که سقفی گنبدی شکل دارد (بلنیتسکی، ۱۳۹۰: ۱۵). اما تابوت‌واره‌ای که در «نخل‌گردانی» از آن استفاده می‌شود، از چنان شکلی برخوردار نیست. شماری از پژوهشگران اظهار کرده‌اند که دو طرف «نخل تابوت‌واره»، به شکل «سرو» است (زارع‌زاده و رهبرنیا، ۱۳۸۸: ۶۶؛ سعادت‌مند، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ دشتکی، ۱۳۹۴: ۶۳؛ خاکی و قائدی، ۱۳۹۴: ۱۳؛ تقی‌زاده داوری و بابایی، ۱۳۹۵: ۵۶؛ محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۰). چون «سرو» نماد فضایل معنوی شناخته شده و به سبب سبز بودن همیشگی برگ‌هایش، جاودانگی و زندگی دوباره معنا شده (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸، ج ۳: ۵۸۰) و نشانه مرگ و تدفین نیز شناخته شده است (کوپر، ۱۳۹۲: ۲۰۹)، به نظر محققین منطقی رسیده که واقعاً دو وجه نخل تابوت‌واره به شکل «سرو» ساخته شده است.

درخت خرما، دو پایه است یعنی دارای دو جنس نر و ماده است. درخت «ماده» میوه می‌دهد، ولی درخت «نر» میوه نمی‌دهد، بلکه گردی تولید می‌کند که در زیست‌شناسی به آن «گرده» می‌گویند. باید با استفاده از گرده درخت نر، درخت ماده را بارور کرد. گرچه به طور

طبیعی عمل «گرده افشانی» رخ می‌دهد، از چند هزار سال پیش تاکنون این کار به صورت مصنوعی، یعنی توسط انسان، صورت می‌گیرد.

برای ازدیاد درخت خرما و ایجاد یک نخلستان، از کاشت «هسته خرما» استفاده نمی‌شود. زیرا در صورت کاشت هسته خرما، جنسیت ۵۰ درصد از درختان، نر خواهد شد که ارزش اقتصادی ندارد. از این گذشته کیفیت و کمیت محصول درختان ماده نیز مشخص نخواهد شد؛ زیرا براساس اصول وراثت، نوترکیبی ژن‌ها به وجود می‌آید و نمی‌توان پیش‌بینی کرد که محصول درخت از نظر کمی و کیفی چگونه خواهد بود. به همین دلیل است که انسان از چند هزار سال پیش تاکنون، نخل را با استفاده از روش دیگری تکثیر می‌کند. هنگامی که درخت خرما جوان است، در کنارهای آن درختچه‌های کوچک و متعددی زایش می‌یابد که به آن «پاجوش» می‌گویند. پاجوش‌های درخت را باید از پایه مادری جدا کرد، برای اینکه هم از رشد مطلوب پایه مادری جلوگیری می‌کند و هم اینکه بعد از مدتی دسترسی به پایه مادری را مشکل می‌سازد. پاجوش جدا شده دارای این قابلیت است که اگر درون گودالی قرار گیرد و آبیاری شود، به رشد خود ادامه داده، به درختی بالغ تبدیل می‌شود. این درخت از نظر جنسیت و علاوه بر آن از نظر کمیت و کیفیت ثمردهی مشابه پایه مادری خواهد بود. به همین خاطر روش تکثیر درخت خرما، کاشت پاجوش‌های جدا شده از درختان جوان است.

چون پاجوش از پایه مادری جدا و در جای دیگری کاشته شده، «تنشی» به آن وارد شده است. از سوی دیگر این نهال، نیاز به مراقبت و نگهداری دارد تا تغییرات دمای محیط به ویژه سرمای زمستان و لرزش شدید نهال با وزش تند بادهای «جوانه انتهایی» نهال تازه کاشته شده آسیبی نرساند. شایان ذکر است که درخت خرما تنها دارای یک جوانه انتهایی است و حیات درخت وابستگی کاملی به سلامت آن دارد. به این منظور، پس از کاشت پاجوش، اطراف آن را چند برگ خشک شده درخت خرما قرار می‌دهند به طوری که انتهای این شاخه‌ها در زمین فرو رفته و قسمت بالایی آن در اطراف نهال قرار گیرد. برگ‌های نهال را نیز به سمت بالا می‌برند و آنگاه همه آنها توسط ریسمانی در کنار هم نگه داشته می‌شود. به این ترتیب از جوانه انتهایی نهال محافظت می‌کنند. در شکل شماره ۲، نهال کاشته



شده‌ای که برایش محافظ درست کرده‌اند، نشان داده شده است. دقت در شکل پاجوش کاشته شده‌ای که مورد محافظت قرار گرفته است با تابوت‌واره نخل مشابهت واضحی را به نمایش می‌گذارد.



شکل ۲: نهال تازه کاشته شده نخل که توسط برگ‌های نخل مورد محافظت قرار گرفته است. لطفاً به شکل ظاهری آن با تابوت‌واره نخل توجه شود.

مشبک بودن دو وجه تابوت‌واره نخل

امروزه، دو وجه از تابوت‌واره نخل که به نظر برخی از پژوهشگران شبیه سرو است، «مشبک» ساخته می‌شود (زارع‌زاده و رهبرنیا، ۱۳۸۸: ۴۶؛ سعادت‌مند، ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ دشتکی، ۱۳۹۴: ۶۳؛ خاکی و قائدی، ۱۳۹۴: ۱۳؛ تقی‌زاده داوری و بابایی، ۱۳۹۵: ۵۶؛ محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۰). در اطراف این دو وجه زائده‌هایی نیز تعبیه می‌شود (تقی‌زاده داوری و بابایی، ۱۳۹۵: ۵۶؛ محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۰). گفته شده است که دو وجه را مشبک می‌سازند تا از وزن سازه کاسته شود (تقی‌زاده داوری و بابایی، ۱۳۹۵: ۵۶؛ محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۸۰) یا اینکه باد نتواند به تابوت‌واره آسیب بزند، اصطلاحاً برای سازه «باد خور» تعبیه شده است (دشتکی، ۱۳۹۴: ۶۲). همچنین گفته شده که زوائد اطراف این دو وجه (که برخی به آن کنگره نیز می‌گویند) برای این تعبیه شده است که در هنگام آذین‌بندی بتوان وسایلی را به تابوت‌واره آویزان کرد

(تقی‌زاده داوری و بابایی، ۱۳۹۵: ۵۷).

ایرانیان پس از آشنایی با درخت خرما و پی بردن به ارزش والای آن در زندگی مردم ساکن در نواحی خرماخیز، برای آن تقدس قائل شدند. بسیار محتمل است که باورهای ایلامیان، آشوریان و سایر مردمانی که در نواحی گرمسیری زندگی می‌کردند و با آریایی‌های وارد شده به فلات ایران، مراوده فرهنگی داشتند، تأثیرگذار بوده است. ارزش‌گذاری به این درخت بدان حد است که در «بندهش» به صراحت گفته شده است که ارزش درخت خرما به اندازه تمامی گیاهانی است که در میان آسمان و زمین وجود دارد (به استثنای درخت گوگرد) (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۰: ۹۰). همین تقدس باعث شده که در زبان «پهلوی» به این درخت، *mog* و *mōg mox* گفته شود (مکتزی، ۱۳۸۳: ۱۰۸؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۸۵، ۳۸۷). در فرهنگ مردمی که با درخت خرما زیاد سر و کار دارند، این درخت، مرز میان «گیاه» و «حیوان» پنداشته می‌شود (غلامرضایی، ۱۳۹۵: ۳۶). به همین دلیل است که آنان برای قطع این درخت از واژه «کشتن» استفاده می‌کنند (دژگانی، ۱۳۹۳: ۷۵؛ غلامرضایی، ۱۳۹۵: ۳۶) و درخت خرما را نیز به عنوان «قربانی» می‌کشند (میراسکندری و طاهری، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۸؛ قربانی جویباری، ۱۳۹۸: ۲۰۴-۱۸۱).

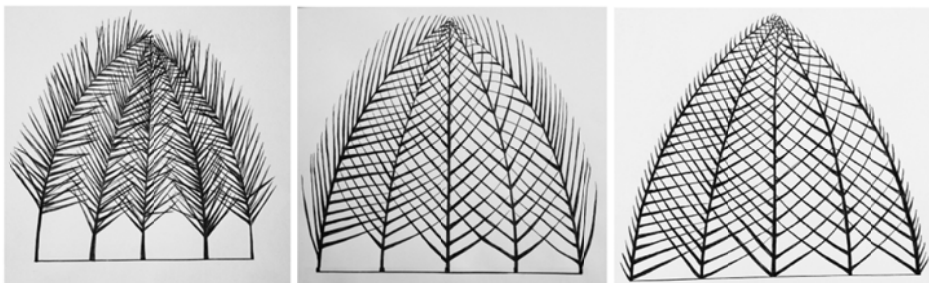
پس از اینکه نخل برای ایرانیان، تقدس یافت، در هنگام ساخت تابوت‌واره‌ای که برای «سوگ سیاوش» و یا مراسم مشابه می‌ساختند، آن را با توجه به باورها و اعتقادات فرهنگی جدیدشان طراحی و اجرا کردند. بنابراین سازه جدید، بخشی از ویژگی‌های سازه پیشین را در خود نگه‌داشت یعنی به صورت مکعب مستطیل ساخته شد و از برگ درخت خرما نیز در ساخت یا تزئین دو وجه آن استفاده شد تا تقدس سازه را به همراه داشته باشد. به این سازه جدید، «نخل» گفتند.

ساخت چنین سازه‌هایی در مناطقی که درخت خرما در دسترس بود به سادگی انجام می‌گرفت و چون این سازه از استحکام زیادی برخوردار نبود پس از مدت کوتاهی از بین می‌رفته یا اجزا آن را از هم باز می‌کردند. هنگامی که استفاده از «برگ درخت خرما» برای ساخت تابوت‌واره سیاوش به مناطقی رسید که درخت خرمایی وجود نداشت، احتمالاً برگ‌های درخت خرما را که مورد نیاز بود، از جاهایی که درخت خرما داشت تهیه



می‌کردند. پس از گذشت مدتی، درصدد برآمدند تا در ساخت تابوت‌واره تغییراتی بدهند و سازه‌هایی با ماندگاری زیاد درست کنند. از سوی دیگر تمایل و شاید بتوان گفت اصرار داشتند که از برگ نخل نیز استفاده کنند. البته این دو قابل جمع نبودند. از آنجا که به صورت واقعی نمی‌توانستند به این دو خواسته برسند، این وظیفه به هنرمندان محول شد تا کاری کنند که «برگ درخت خرما» حداقل حضوری نمادین در تابوت‌واره داشته باشد.

شکل شماره ۳ نشان‌دهندهٔ مراحل تکاملی سازهٔ تابوت‌وارهٔ نخل است. تصویر نشان داده شده در سمت چپ این شکل، تابوت‌واره‌ای را نشان می‌دهد که توسط برگ‌های درخت خرما تزئین شده است. در این حالت برگچه‌های دو برگ مجاور یکدیگر را قطع کرده‌اند، ولی طبیعی است که این قطع کردن به یک شکل و کیفیت و در ۱۰۰ درصد موارد رخ نداده باشد. هنرمندانی که عهده‌دار وظیفهٔ طراحی تغییر بودند، در اولین گام برگچه‌ها را به طور منظم و مرتب و موازی با یکدیگر قرار دادند. از این‌رو برگچه‌های دو برگ مجاور یکدیگر را قطع کرده، فضایی مشبک را به وجود می‌آورند (تصویر نشان داده شده در وسط شکل ۳). بنابراین، مشبک ساختن دو وجه از تابوت‌وارهٔ نخل، به دلیل کاستن از وزن سازه نبوده، بلکه باقیماندهٔ نمادین از برگچه‌های برگ درخت خرما است که در سازه به کار می‌رفته است. نتیجهٔ قطع برگچه‌های مجاور منجر به شکل‌گیری لوزی‌های متعددی شده است. در این تغییر شکل هنرمندان، برگچه‌های کناری سازه که به سمت بیرون بود، بسیار کوتاه‌تر نشان داده شد و همین باعث شده تا زائیده‌هایی اطراف تابوت‌واره به وجود آید (تصویر نشان داده شده در سمت راست شکل ۳). این زائیده‌ها، همان کنگره‌های اطراف دو وجه تابوت‌واره است که از آن می‌توان به منظور اتصال وسایل تزئینی استفاده کرد.



شکل ۳: مراحل تکاملی تابوت‌وارهٔ نخل

پس از این، هنرمندان توانستند صفحه مشبک را به شکل‌های دیگر نیز عرضه کنند؛ از جمله صفحه مشبکی که حاصل کنار هم قرار گرفتن متوازی الاضلاع، مربع و یا مخلوطی از این دو باشد. نگارنده با جستجو در فضای مجازی توانستم به نخل‌های تابوت‌واره‌ای دست یابم که شکل‌های متفاوتی داشتند و در نقاط مختلف کشور از آنها استفاده می‌شود. شکل شماره ۴ نشان‌دهنده شماری از این تابوت‌واره‌هاست. تابوت‌واره‌های موجود در «تکیه جهادیه سمنان»، «مسجد جامع نطنز»، و بسیاری از نخل‌های استان یزد (و سایر نقاط کشور) به گونه‌ای طراحی و ساخته شده‌اند که در دو وجه مشبک آنها به ترتیب شکل‌های «لوزی»، «متوازی الاضلاع» و «مربع» مشاهده می‌شود. در «استهبان فارس» نخلی مشاهده شده که در دو وجه مشبک خود دارای ترکیبی از شکل‌های مربع و متوازی الاضلاع است (شکل ۴).



نخل جهادیه سمنان



نخل مسجد جامع نطنز



استهبان فارس



یزد

شکل ۴: چهار نوع تابوت‌واره نخل



هدف این بوده که تابوت‌واره ساخته شده قابلیت ماندگاری بالایی داشته باشد، بنابراین در ساخت آن از چوب‌هایی نظیر چوب درخت گردو و سپیدار با ماندگاری زیاد استفاده شد (رمضانخانی، ۱۳۹۶: ۳۴۵)؛ و چون در آن نمادهایی از درخت خرما وجود داشت، سازه را نخل نامیدند. در مناطقی که مراسم «نخل گردانی» رایج است، توده مردم برای سازه، احترام قائلند. این احترام می‌تواند نتیجه انتساب آن به یک شهید و از سوی دیگر زاییده به کار رفتن نمادین برگ «درخت خرما» در ساخت آن باشد. اگر «سیاوش» و «دوموزی» با هم ارتباطی نداشته باشند، بخشی از تقدس «تابوت‌واره نخل» که در نتیجه استفاده از شاخه‌های درخت خرما به وجود آمده است، قطعاً منشأ آریایی ندارد و به احتمال زیاد منشأ بین‌النهرینی دارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی ارتباط «درخت خرما» با تابوت‌واره‌ای که در مراسم «نخل گردانی» از آن استفاده می‌شود، پرداختیم. شواهد متعددی ارائه شده که نشان‌دهنده این ارتباط است، از جمله اهمیت و تقدس درخت خرما نزد ساکنان مناطق گرمسیر، انتقال باور تقدس درخت خرما به مهاجران آریایی که ساکن نواحی گرمسیری فلات ایران شدند، سابقه استفاده از برگ درخت خرما در آیین‌های مذهبی در غرب آسیا و بومیان فلات ایران، مشابهت شکل دو وجه مشبک تابوت‌واره نخل، با نهال خرمای تازه کشت شده و حفاظت شده توسط برگ‌های درخت خرما. مشبک بودن دو وجه تابوت‌واره، حاصل تغییر شکل هنرمندانه برگچه‌هایی از برگ درخت خرماس است که در کنار هم قرار داشته و یکدیگر را قطع کرده‌اند و بالاخره زواید حاشیه‌های این دو وجه، شکل تحلیل یافته برگچه‌های برگ‌های درخت خرماس است که در کناره‌های تابوت‌واره قرار داشته‌اند.

تشکر و قدردانی

برخود لازم می‌دانم که از دختر بسیار عزیز و دلبندم «سارا بهادری» که زحمت رسم شکل شماره سه را پذیرفتند و نکات ارزنده‌ای که در سیر تکاملی تابوت‌واره نخل به نظرشان رسید و به من گفتند، صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.



منابع و مآخذ

- اعظمی، زهرا؛ شیخ الحکمایی، محمدعلی؛ شیخ الحکمایی، طاهر (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی نقوش گیاهی گچ‌بری‌های کاخ تیسفون با اولین مساجد ایران (مسجد جامع نائین، مسجد جامع اردستان، مسجد جامع اصفهان). **نشریه هنرهای - هنرهای تجسمی**. دوره ۱۸، شماره ۴: ۱۵-۲۴. - برنابا. (۱۳۶۲)، **انجیل برنابا**. ترجمه حیدرقلیخان قزلباش (سردار کابلی)، تهران: دفتر نشر الکتاب.
- بلنیتسکی، الکساندر (۱۳۹۰)، **هنرهای تاریخی پنجکنت: نقاشی و پیکر تراشی**. ترجمه عباس‌علی عزتی، تهران: ناشر مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۳)، **نخل گردانی**. چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۳)، **از اسطوره تا تاریخ**. چاپ هشتم، تهران: نشر چشمه.
- تقی‌زاده‌داوری، محمد؛ بابایی، امید (۱۳۹۵)، **تفسیر نمادهای دینی در مناسک شیعی (مطالعه موردی: نخل گردانی در ایبانه)**، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال پانزدهم، شماره ۵۳: ۵۳-۶۶.
- جابز، گرتروود (۱۳۹۷)، **فرهنگ سمبل‌ها، اساطیر و فولکلور**. مترجم محمدرضا بقاپور، چاپ دوم، تهران: نشر اختران.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی (۱۳۹۴)، **درخت آسوری**. متن‌های پهلوی، صص ۱۲۱-۱۲۵؛ ۲۸۳-۲۹۰، پژوهش سعید عریان، چاپ دوم، تهران: نشر علمی.
- حسین‌آبادی، زهرا؛ دادور، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، بررسی نمادین نقوش گیاهی سفال‌های شهر سوخته. **دو فصلنامه هنرهای تجسمی**، شماره ۲: ۴۷-۶۴.
- خاکی، محمدرضا؛ قائدی، سیاوش (۱۳۹۴)، ریخت‌شناسی آیین نخل‌گردانی، نمایش نمادین جاودانگی اساطیر. **فصلنامه تخصصی هنرهای نمایشی**، شماره ۱۱: ۵-۲۳.
- خان‌محمدی، کریم؛ یوسفی، محدثه (۱۳۹۶)، بررسی انسان‌شناختی پدیده نخل‌گردانی در کاشان (مطالعه موردی: نخل هیأت حسینی در محله سرفره و گذر صدره). **شیعه‌شناسی**، سال پانزدهم، شماره ۶۰: ۳۷-۳۸.
- خسروی، لیلا (۱۳۹۴)، بررسی تحلیلی نقش‌مایه‌های نمادین و اساطیری در هنر کلماکره لرستان. **نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی**، دوره ۲۰، شماره ۲: ۶۳-۷۶.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۷)، **سووشون**. چاپ بیست و سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دژگانی، فاطمه. (۱۳۹۳)، **باورهای سینه به سینه در هرمزگان**. قم: انتشارات دارالتفسیر.
- دشتکی، گیتی. (۱۳۹۴)، بررسی مردم‌شناسانه نخل‌گردانی در بزرگداشت امام حسین(ع)، شهرستان مهریز، استان یزد. **هفت آسمان**، سال هفدهم، ش ۶۵: ۵۳-۷۵.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۹۵)، **تاریخ ماد**. ترجمه کریم کشاورز، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.





- رمضانخانی، صدیقه (۱۳۹۶)، **فرهنگ عامه مردم شهر یزد**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- زارع‌زاده، فهیمه؛ رهبرنیا، زهرا (۱۳۸۸)، تعاملات مشترک میان آفرینندگان و مخاطبان نخل ماتم. **مطالعات هنر اسلامی**، سال یازدهم: ۴۳-۵۸.
- ساندرز، نانسی (۱۳۷۳)، **بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز.
- سعادت، مصطفی (۱۳۹۹)، نخل، درخت خرما و مغ. **پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان**. پذیرفته شده. (زیر چاپ)
- سعادت‌مند، متانت (۱۳۹۲)، تحلیل نقش نمادین نخل‌بندی در آیین سیاوشان و مقایسه آن در اساطیر بین‌النهرین براساس روش نقد اسطوره‌ای. **چکیده و مجموعه مقاله‌های همایش شاهنامه و پژوهش‌های آئینی**. به کوشش فرزاد قائمی، دانشگاه فردوسی مشهد، صص: ۱۳۷-۱۵۸.
- شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن (۱۳۸۷)، **فرهنگ نمادها**. ج ۵. ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون.
- _____ (۱۳۸۸)، **فرهنگ نمادها**. ج ۳. ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: انتشارات جیحون.
- صفاری، عباس (۱۳۹۷)، **عروس چوپان‌ها**. تهران: نشر ثالث.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۸۷)، **تعمیدیان غریب: مطالعه مردم‌شناختی در دین‌ورزی صابئین مندائی ایران**. چاپ دوم، تهران: نشر افکار.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۵)، **تشته‌فر، آیین زندگی دهه‌های پیشین در خورویابانک**. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فرضی‌پور، حسن؛ امامی، محمد (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی نمایش‌واره‌های کاروانی حمل در ایلام باستان با تابوت‌واره‌های پس از اسلام. **نمایش تجسمی**، شماره ۴: ۵۳-۶۹.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۹۰)، **بندش**. تصحیح مهرداد بهار، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۹۰)، **فرهنگ زبان پهلوی**. چاپ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۷)، **شاخه زرین**. ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات آگاه.
- قربانی جویباری، کلثوم (۱۳۹۸)، قربانی نخل، آئینی بازمانده از آئین‌های دوموزی. **دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه**. سال هفتم، شماره ۲۵: ۱۸۱-۲۰۵.
- کاظمینی، میرزاحمد (۱۳۸۷)، **نخل: آینه گردان عشق**. چاپ دوم، قم: انتشارات ریحانة‌الرسول.



- کشمیری، مریم (۱۳۹۴)، بررسی پیشینه نقش گل اناری در هنر ایران از دوره باستان تا عصر سلجوقی. **دو فصلنامه علمی - ترویجی پژوهش هنر**، سال پنجم، شماره ۱۰: ۱۱-۲۴.
- کوپر، جی. سی (۱۳۹۲)، **فرهنگ نمادهای آیینی**. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر علمی.
- **کتاب مقدس** (عهد عتیق و عهد جدید) (۱۹۸۰). به همت انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.
- گدار، آندره (۱۳۷۷)، **هنر ایرانی**. ترجمه بهروز حبیبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- مارکوس، میشل آیرین (۱۳۸۷)، **مهرهای حسنلو**. ترجمه علی صدرائی و صمد علیون، تهران: ناشر گنجینه هنر.
- مانوکیان، آرداک (۱۳۶۰)، **اعیاد کلیسای ارمنی**. ترجمه هریر خلاتیان، چاپ دوم، تهران: شورای خلیفه ارامنه ایران.
- مبینی، مهتاب؛ شافعی، آزاده (۱۳۹۴)، نقش گیاهان اساطیری و مقدس در هنر ساسانی (با تأکید بر نقوش برجسته، فلزکاری و گچ‌بری). **جلوه هنر**، شماره ۱۴: ۴۵-۶۴.
- محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۵)، بررسی ساختاری نماد در ادبیات عاشورایی. **نشریه ادبیات پایداری**، سال هشتم، شماره ۱۴: ۱۷۱-۱۹۴.
- معقولی، نادیا؛ کشتکار، مهدیه (۱۳۹۴)، خوانش نشانه شناسانه نقوش جام‌های مارلیک (نمونه موردی: جام گاو بالدار و جام افسانه زندگی). **دو فصلنامه هنرهای کاربردی**، شماره ۷: ۵۱-۶۰.
- مکنزی، د. ن (۱۳۷۳)، **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مؤمنی، محمد (۱۳۸۹)، بررسی رابطه نمایش (بازیگر) و جامعه (تماشاگر) در قرون وسطی. **فصلنامه رادیو تلویزیون**، سال هشتم، شماره ۱۱: ۱۴۶-۱۹۰.
- میراسکندری، فریبا، طاهری، مرضیه (۱۳۸۸)، تحلیل مردم‌شناختی نخل و خرما در فرهنگ مردم خورویبایانک. **فصلنامه فرهنگ مردم ایران**، شماره ۱۶: ۵۳-۶۳.
- ویلسون، آوا (۱۳۷۷)، **طرح‌های اسلامی**. ترجمه محمدرضا ریاضی، تهران: سمت.



۲۶

سال اول، شماره ۴
زمستان ۱۳۹۸

رابطه تابوت‌واره نخل با درخت خرما



The relationship between coffin-like Nakhl and the palm tree

Mostafa Saadat

Abstract

In “Nakhl gardani” (palm-spinning) ceremony, which is performed in many parts in Iran, an ornate wooden coffin called a palm tree is used. The relationship between this coffin-like object and the palm tree has not been studied by far.. The main purpose of the present study is to clarify this connection. The Aryans did not know the palm tree and did not believe in it. After they became acquainted with the palm tree and realized its high values, they praised it. Archaeological evidence suggests that “Nakhl gardani” was common in Assyria and West Asia. The death of Siavash has been an excuse for Iranians to mourn annually by holding mourning ceremonies. In the "Panjakent" mural, the body of Siavash is placed in a room and it is surrounded by mourners. After the palm tree became holy for Iranians, palm leaves were used to make or decorate coffin-like objects, which they used to make "mourning for Siavash" or similar ceremonies. The new object was called "Nakhl" (palm tree). After a while, they decided to build structures having a more endurance with palm leaves. Because these two cannot be combined, the artists were given the task of making the "palm tree leaf" at least symbolically to be used in the coffin-like structure.

Keywords: Coffin-like object, Nakhl, Palm tree, symbolic.